

قسمت دوازدهم

حجة الاسلام محمدحسن رحیمیان

امر به معروف

و نهی از منکر

(۲)

حب و بغض فی الله

انسان مؤمن نه آنکه نسبت به خوبیها و بدیها بی تفاوت نیست که حب و گرایش به خوبیها و بیزارى و بغض نسبت به بدیها با ایمان او عجین است. فضیل بن یسار می گوید از امام صادق علیه السلام سؤال کردم که آیا حب و بغض از ایمان است؟ آنحضرت در پاسخ فرمود: «وَقَلَّ الْإِيمَانُ إِلَّا الْحُبُّ وَالْبُغْضُ؟ ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ «حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَفَّرَ الْكُفْرَ وَالْفُشُوقَ وَالْبِغْضِيَانَ أُولَئِكَ لَهُمُ الرَّاغِبُونَ» (حجرات/۷).

آیا ایمان چیزی جز حب و بغض است؟ سپس آنحضرت این آیه را تلاوت فرمودند: خداوند ایمان را محبوب شما گرد و آن را در قلوب شما بیاراست و کفر و فسوق و عصبیان را مکروه و ناپسند شما قرار داد. به تحقیق آنانند هدایت یافتگان.

در روایتی دیگر امام صادق علیه السلام حب و بغض برای خدا و در راه خدا را اساس دینداری دانسته است.

«كُلُّ مَنْ لَمْ يُحِبَّ عَلَيَّ الدِّينَ وَلَمْ يُبْغِضْ عَلَيَّ الدِّينَ فَلَا دِينَ لَهُ».

(کافی - ج ۲/ص ۱۲۶)

هر کس که بر مبنای دین، حب و بغض نداشته باشد، دیندار نیست. و امام محمد باقر علیه السلام ضمن آن که حب و بغض را نشانه خیر و سعادت‌مندی یا شقاوت انسان معرفی فرموده است به صورت یک قانون کلی اعلام سرنوشت انسان را وابسته به محبت و محبوب او دانسته است.

«إِذَا أَزَلَّتْ أَنْ تَعْلَمَ أَنَّ فِيكَ خَيْرًا فَانظُرْ إِلَى قَلْبِكَ، فَإِنْ كَانَ يُحِبُّ أَهْلَ طَاعَةِ اللَّهِ وَيُبْغِضُ أَهْلَ مَعْصِيَتِهِ فَبِكَ خَيْرٌ وَاللَّهُ يُحِبُّكَ وَإِنْ كَانَ يُبْغِضُ أَهْلَ طَاعَةِ اللَّهِ وَيُحِبُّ أَهْلَ مَعْصِيَتِهِ فَلَيْسَ فِيكَ خَيْرٌ وَاللَّهُ يُبْغِضُكَ. وَالْمَرْءُ مَعَ مَنْ أَحَبَّهُ».

(کافی/ج ۲/۱۲۶)

هرگاه خواستی خود را بشناسی و بدانی در تو خیری هست به قلب خویش نظر کن، اگر قلبت بندگان مطیع خدا را دوست و اهل معصیت او را دشمن میدارد، این نشانه آن است که خیر در تو وجود دارد و خداوند ترا دوست میدارد و اگر قلب تو اهل طاعت خدا را دشمن و معصیت کاران را دوست میدارد، پس بدان که خیری در تو نیست و خداوند دشمن تو است. و انسان همراه کسی است که به او محبت می ورزد.

و در همین رابطه از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود:

«لَا يَتَلَعُ أَحَدُكُمْ حَقِيقَةَ الْإِيمَانِ حَتَّى يُحِبَّ أَهْلَ الطَّائِفَةِ مِنْهُ فِي اللَّهِ وَيُبْغِضَ أَهْلَ الْخَلْقِ مِنْهُ فِي اللَّهِ».

(تحف العقول/۳۶۹)

هیچک از شما به حقیقت ایمان دست نمی یابد مگر آنکه دورترین مردم نسبت به خویش را در راستای محبت به خدا، دوست داشته و نزدیکترین مردم نسبت به خود را، در راه خدا دشمن داشته باشد.

حب و بغض جهانشمول

در مجموعه آیات و روایاتی که در این زمینه وارد شده است و نمونه هایی از آن را در اینجا متذکر شدیم، حب و بغض فی الله به عنوان پایه و اساس دینداری و سعادت معرفی شده و این اصل مبدأ جهت گیریها و مبنای حرکتیهای عملی انسان در صحنه زندگی اجتماعی و سیاسی و... قلمداد گردیده است؛ بر مبنای همین پیش است که انسان از خود رسته و به خدا پیوسته و دل به دوستی او بسته، تمام مرزهای قومی، جغرافیایی، لغوی، و... موهوم و ساخته شده به دست بشر خودپرست را درنور دیده و تنها مرز واقعی را مرز بین حق و باطل و خیر و شر دانسته و حب و بغض و جهت گیریهای عملی خویش را بر این اساس تنظیم می کند. انسان تربیت یافته در این مکتب جهانشمول، تاسوئالیسم و ملی گرایی را نوعی خودپرستی میداند و برای او که از نفس تنگ خودپرستی به آسمان می آفراند آزادی کامل در پرتو عبودیت حق پرواز کرده است تفاوت یک انسان سیاه پوست در آن سوی عالم با برادر تنی اش فقط بر اساس امتیازی است واقعی که با معیار تقوی سنجیده میشود و ملاک حب و بغض او نیز در همین است و بس.

و از آنجا که امر به معروف و نهی از منکر و همچنین جهاد فی سبیل الله بر همین شالوده پایه گذاری گردیده است به دامنه گسترده و اهداف جهانشمول این فرائض الهی می میریم.

حب و اطاعت

گریزه «حب» انسان را به سوی کمال و زیبایی مجذوب می کند و انسان مؤمن که تمام زیباییها و کمالات عالم خلقت را پرتوی از جمال و کمال مطلق

الهی می بیند و تمام جمال و کمال را در وجود اقدس حق یافته است، سرپرده دل را یک بار چه به محبت اوسپرده «وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ» و دیگر محبت‌های غریزی به امور دنیوی برای او جنبه استقلالی نداشته و تحت الشعاع و در طول محبت به خدا قرار می گیرند. در امتداد این محبت اصیل و بازتاب آن است که مؤمن آنچه را خداوند دوست می دارد او هم دوست میدارد و آنچه نزد خداوند ناپسند است برای او هم ناپسند می باشد؛ این محبت راستین است که موجب می شود انسان در برابر او امر و نواهی حق خاضعانه سر تسلیم و اطاعت بسپارد و خود نیز محبوب خدا شود.

«قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ.»

(آل عمران/۳۱)

بگو اگر خدا را دوست میدارید ناگزیر باید از من پیروی کنید تا خدا نیز شما را دوست بدارد.

پس هر چه محبت انسان به خدا افزون تر شود تبعیت و تسلیم او در پیشگاه حق بیشتر میشود. و از امام صادق علیه السلام درباره تلازم محبت و اطاعت این شعر نقل شده است:

تَغْفِيصِي إِلَّا لَهُ وَأَلَّتْ نَظْهَرُ حُبِّي هَذَا لَعْمَرِي فِي الْفِعَالِ تَدْبِغِ
لَوْ كَانَ حُبُّكَ صَادِقًا لَا قَعْنَةُ إِنْ الْمُحِبُّ لِمَنْ يُحِبُّ مُطْبِغِ

نافرمانی خدا را می کنی در حالی که دوستی او را اظهار کنی. به جان خودم این رفتاری شگفت است اگر دوستی تو صادقانه بود بی گمان او را اطاعت می کردی. چرا که دوستدار و محبت، فرمانبردار کسی است که او را دوست می دارد.

مبارزه با گناه یا گناهکار؟! ۱۰۰

و در راستای محبت به خدا است که انسان محبت و دوستدار او، تمام موجودات عالم را از این جهت که مخلوق و دست پرورده و آیت و نشانه او هستند دوست می دارد و از جمله تمام انسانها را و حتی انسانهای کافر و فاسق را! از همان جهت که اصل وجود آنها مخلوق و آیت حق است لکن از آنجهت که آلوده به معصیت حق شده اند و کردار و رفتارشان مبعوض و ناپسند حق است، مؤمن نیز آنها را دشمن می دارد پس مؤمن، گناهکار را چون انسان است و مخلوق خدا دوست می دارد و نسبت به سعادت او به عنوان یک انسان که برای سعادتند شدن از راه پرستش حق آفریده شده و به عنوان عضوی از پیکره جامعه، احساس مسئولیت می کند و با همین انگیزه الهی است که برای زدودن آلودگی گناه از پیکره جامعه و نجات دادن گناهکار از زشتی و پلیدی هلاکت بار گناه به مبارزه با گناه بر می خیزد و بر همین اساس است که می توان گفت امر به معروف و نهی از منکر، جهاد و قتال، حدود، دیات، تعزیرات و... همگی بمنظور مبارزه با گناه است برای رهایی گناهکار نه برای کینه توزی و انتقام جویی و بهین جهت است که مثلاً در امر به معروف و نهی از منکر می بینیم که یکی از شرایط و وجوب آن عبارت است از ادامه و اصرار متخلف و آنگاه که متخلف خود، از ترک معروف و یا ارتکاب منکر متصرف و پشیمان شود. وجوب امر به معروف و نهی از منکر نیز نسبت به او ساقط می شود. امام محمد باقر علیه السلام

ضمن روایت مفصلی که درباره این فریضه بزرگ وارد شده است می فرماید: «... فَأَنْكُرُوا بِغُلُوبِكُمْ وَالْفُطُورَ بِأَلْسِنَتِكُمْ وَصَلُّوا بِهَاجِبَاتِهِمْ وَلَا تَخَافُوا فِي اللَّهِ لَوْعَةَ لَازِمٍ فَإِنْ أَعْتَقُوا وَالسَّيِّئَاتِ الْحَقِّ رَجَعُوا فَلَا سَبِيلَ عَلَيْهِمْ».

آنحضرت در مقام بیان راههای امر به معروف و نهی از منکر می فرماید: منکرات را در دلهایتان انکار نمایند و با زیانتان حق را بگویند. اگر حرف به گوششان نرفت عملاً اقدام کنید و سخت بر پیشانی آنان بکوبید و در راه خدا از ملامت ملامتگران تهراسید پس اگر موعظه را پذیرفتند و به سوی حق بازگشت کردند دیگر راه تسلط بر آنان بسته می شود.

امام در ادامه با استناد به قرآن مواردی را که راه تسلط بر آنها باز است بیان می کند:

«إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَيَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ.»

(شوری/۴۲)

راه تعرض بر علیه کسانی باز است که بر مردم ستم می کنند و طلب می کنند غیر حق را. یا در زمین بناحق سرکشی کنند. برای آنان است عذاب دردناک.

سپس حضرت باقر علیه السلام درباره آنان که موعظه را نپذیرفتند و به سوی حق بازگشت نکردند با توجه به آیه فوق چنین ادامه می دهند:

«هَذَا لِكَيْ فَجَاهِدُوا بِأَيْدِيكُمْ وَأَبْغَضُوهُمْ يَقُولُوا بِكُمْ غَيْرَ طَائِبِينَ سُلْطَانًا وَلَا بَأْسَيْنَ مَالًا وَلَا مُرِيدِينَ بِالظُّلْمِ ظَفَرًا حَتَّى يَتَّبِعُوا إِلَى أَقْرَابِهِمْ وَتَمُضُوا عَلَى طَاعَتِهِ.»

(کافی ج-۲/۵۶)

با چنین افرادی عملاً به جهاد برخیزید و قلباً دشمن شان دارید. و توجه داشته باشید که این کار فقط باید برای خدا باشد نه آنکه در پی ریاست و به دست آوردن مال باشید و نه بوسیله ظلم خواستار پیروزی (چرا که از راه باطل به هدف حق نمی توان رسید) این جهاد و دشمنی تا آنجاست که آنها به امر الهی باز گردند و گام در راه اطاعت حق گذارند.

از این روایت و امثال آن بخوبی روشن می شود کسبه هدف از انکار، موعظه، بغض و مبارزه با گناه است و با زدوده شدن منکر و گناه و تخلف از شخص گناهکار و متخلف به همه این امور نقطه پایان گذاشته می شود و دشمنی به دوستی و رودررویی به برادری تبدیل می گردند.

رحمت ریشه غضب

و در حقیقت انسان مؤمن پاکبخته که به مقام جانشینی و خلیفه خدا بودن رسیده و متعلق به اخلاق الهی شده همانگونه که قلبش منزلگاه محبت و ایمان به خدا است چشم و گوش و زبان و دستش نیز الهی شده با انگیزه ای خدائی همان را انجام می دهد که خدا خواسته است خدائی که ارحم الراحمین است و رحمتش بر همه چیز و همه کس گسترده است (وَسِعَتْ رَحْمَتُهُ كُلَّ شَيْءٍ) «

خدائی که رحمتش بر غضبش پیشی گرفته (سَبَقَتْ رَحْمَتُهُ غَضَبَهُ) خدائی که حتی عذابش در دنیا و آخرت و حدود و دیات و قصاصش رحمت است و برای پاک کردن بندگانش از آثار گناه و در عین حال همه این امور برای پیشگیری از آلودگی انسان است به گناه.

انسان مؤمن نسبت به گناهکار همانند پدرمهربانی است نسبت به فرزند یا مربی دلسوزی است نسبت به شاگرد که از سر صحبت و دلسوزی سخت نگران آینده فرزند یا شاگرد خویش و تمام تلاش خود را برای تأمین خوشبختی و سعادت دیرپای او بکار گرفته و همواره مراقب او بوده به امر و نهی او می پردازد

و چنانچه ايجاب کند و راه چاره منحصر شود حتی او را به سختی کتک می زند ولی این کتک زدن نه برای نفسی قلب است و نه بخاطر کینه تیزی و انتقامجویی و اگر بحسب ظاهر نعمت است و غضب ولی در حقیقت رحمت است و مهربان.

بهین جهت است که در احکام فقهی امر به معروف و نهی از منکر به طور دقیق بر حفظ مراتب آن تأکید شده است و از باب مثال اگر با امر و نهی ملایم نتیجه حاصل می شود تندی و خشونت جایز نیست و اگر با زبان و گفتن گناه و تخلف منتهی می شود؛ نوبت به برخورد عملی نمی رسد.

بقیه از مسلماتان صدر اسلام

خوشبختی ص ۸۷-۹۰ می گوید:

«بعضی اوقات سعادت قیافه خود را عوض میکند و بصورت نکیت ظاهر میشود، غالب آلام و هموم زندگی اگر چه بظاهر در شمار مصائب است ولی اگر در مقابل آن پایداری کنیم همت ما را بلند میکند، سرمای زمستان برای اشخاص سست و تنبل مایه مصیبت است ولی برای پرورش اراده و تقویت جسم وسیله بسیار خوبی است، از این قرار بسیاری چیزها را ما فقط از یکطرف می بینیم و از فوائد آن غفلت میکنیم و بیجهت خود را بدبخت می شماریم.

بایگون میگوید: در روزگار فتنیم خوشگذرانی در ردیف برکات زندگی بود ولی در عصر جدید مشکلات و مصائب را از مواهب حیات می شمارند... مور میگوید: گاهی اوقات صلاح ما در این است که بمقصود نرسیم زیرا مقصود برای ما ضرر دارد... در حقیقت هیچ چیز بقدر رنج و بدبختی روح انسان را بزرگ نمیکند...

خداوند کسی را که دوست دارد تأدیبش میکند، همانطور که پدر مهربان فرزندان خود را اذیت مینماید. فرض کنیم اینطور نباشد باز هم باید قدر مصائب را بدانیم که همت ما را بلند کرده از ضعف و زبونی نجاتمان میدهد، غلبه بر مصائب و مشکلات در میدان حیات مظفریتی بشمار میرود، و مظفریت غایت مطلوب انسان و مایه افتخار او است...

بسا میشود مصائب و نکیتها فوایدی دارد که بمرور ایام ظاهر میشود، فلذات را در آتش میاندازند تا آنرا از مواد خارجی پاک و خالص سازند، مصائب زندگی برای انسان همین خاصیت را دارد و او را از آلائشها پاک میکند، بنابراین چه خوب است مصائب اگر قدر آنها بدانیم!

- ۱۲- سوره ملک - آیه ۲ و ۱.
- ۱۳- سوره هود - آیه ۷.
- ۱۴- شرح و توضیح اینکه عرش او برآب استوار بود را باید در تفاسیر بخوانید و اکنون جای توضیح و شرح بیشتر نیست.
- ۱۵- سوره عنکبوت - آیه ۱-۳.
- ۱۶- سوره بقره - آیه ۲۱۴.
- ۱۷- سوره آل عمران - آیه ۱۴۲.
- ۱۸- سوره آل عمران - آیه ۱۷۹.
- ۱۹- سوره اعراف - آیه ۹۴.
- ۲۰- سوره بقره - آیه ۱۵۵.
- ۲۱- سوره آل عمران - آیه ۱۸۶.
- ۲۲ و ۲۳- اصول کافی ج ۳ ص ۳۵۲-۳۵۱.
- ۲۴ و ۲۵- بحار الانوار ج ۶۷ ص ۲۴۱-۲۴۰.
- ۲۶- سوره نساء - آیه ۳۵.
- ۲۷- سوره نمل - آیه ۴۰.

بقیه از دعای ابو حمزه

شاید منظور از این چند جمله این باشد که روی نیاز تمام هستی - انسان و غیر انسان - در حقیقت بسوی خداست که کمال مطلق است و چشم امید سراسر جهان بسوی او است که کعبه آمال است و تکاپو و حرکت جهان بسوی او است که او محور هستی است. گرچه در وهم چنین می آید: که خواهان زید و بکر یا دیگران باشیم همچنانکه شاعر می گوید:

هر کس به زمانی سخن از حمد تو گوید / بلبل به غزل خوانی و طوطی به ترانه
که معتکف در برم و گه ساکن مسجد / یعنی که نوراً می طلبم خانه به خانه
مقصود من از کعبه و بشخانه تویی نو / منظور تویی، کعبه و بیتخانه بهانه
خلاصه اینکه هر موجودی - انسان یا غیر انسان - با شعور یا بی شعور بقدر حاجت نیاز رو بدرگاه بی نیاز دارد که حق مطلق است. گرچه غیر او در وهم می آید. که در حقیقت تار عنکبوتی بیش نیست.

ادامه دارد